

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۱ می ۲۰۱۴

در بزرگداشت نبرد ستالینگراد

روز نهم ماه می ۲۰۱۴ مصادف است با شصت و نهمین سال پیروزی بر عفریت فاشسیم المان. بدین مناسبت ملت‌های صلحدوست جهان و در پیشاپیش آنها احزاب و سازمان‌های ملی، مترقی و کمونیست، برای این پیروزی بزرگی که خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به رهبری رفیق ستالین به دست آورد و توانست بزرگترین شکست را بر المان نازی و در کُنام خود تحمیل کند، ملت‌های جهان با این شکست از خطر فاشسیم، این طاعون مولود نظام سرمایه داری، رهائی یافتند. مطلب زیر در تجلیل از نبرد حماسی ستالینگراد و افشای جنگ افروزان امپریالیست به مناسبت سالگرد پیروزی بر فاشسیم انتشار می یابد

حزب کار ایران (توفان)

۸ ماه می ۲۰۱۴

.....

جنگ دوم جهانی – که « تصادفاً »! بعد از اتفاق محرمانه میراث خواران استعمار کهن، آدم فروشان انگلیسی و فرانسوی با هیتلر و شرکاء بر سر جهت جغرافیائی جنگ (موضوع کنفرانس مونیخ – ۱۹۳۸ میلادی) و هجوم «نا»گهانی نازیها به لهستان شروع شد... از ماه سپتمبر سال ۱۹۳۹ تا ماه می سال ۱۹۴۵ میلادی، بیش از چهار سال متوالی به درازا کشید - با کلی ضایعات انسانی و اقتصادی و اجتماعی. ظرف چهار سال و اندی نتیجه تلاش مستمر مردم، دستاوردهای مادی و معنوی نیروی کار طی نسل‌های متمادی فدای منافع مثنی مالک و سرمایه دار جعل شد. به موجب اسناد بیش از ۶۰ میلیون به خاک افتادند، ویرانی و فقر + میلیون‌ها معلول و آواره...

هیتلر و شرکاء در انتخاباتی « آزاد »! به قدرت راه یافتند و کار رسمی خود را با توقیف و تیرباران دهها نماینده پارلمانی کارگران، اعضای حزب کمونیست المان، در برلین آغاز کردند. معذک، دنیای « آزاد »! اصلاً بر روی مبارک نیارود. بالائیها، پدرخوانده های «نا»مرئی نیش شان تا بناگوش باز شد. سفارشها آتش بیار معرکه بودند. سیاست بازان پر نخوت انگلیسی و فرانسوی و سوییسی و هالندی و بلجیمی... ارتش کارمندان عالی رتبه، لشکر مدیران اداری و دانشگاهی، هنرفروشان، وکیل و سناتور شاغل و از کار افتاده... بیشتر مسؤولان خبری و مطبوعات غرب، خفقان مرگ گرفتند. هر یک به طریقی بر اختناق جنبش کارگری، بر کشتار کمونیستها مهر تأیید زدند، آشکار و پنهان با نازیسم همراه گشته و در مسؤولیت قتل عام تهوع آور کارگران و بینوایان جهان، در کشتار خلق‌های خودی و غیر خودی، ترور ناجوانمردانه زنان و مردان جوان و سالمند، کودکان خردسال، بچه های قد و نیم قد، غالباً گرسنه و بیمار و ناتوان... شریک شدند. اینها همه، باید دستگیر و محاکمه می شدند. باید تمام املاک و دارائی، ویلاهای مسکونیشان

برای اسکان آوارگان مصادره می شد. دادگاه نمایشی نورنبرگ چند «شاخه» سوخته و باطل را زد تا «ریشه» از میان نرود، تا مالکیت خصوصی، شیوه سرمایه داری تولید پا برجا بماند. پس بی خود نبود که در مذاکرات مربوط به چگونگی خلع سلاح آلمان، پیشنهاد ستالین «بد» جنس مبنی بر مصادره سرمایه های حامیان نامدار نازیسم مورد قبول امپریالیستهای «متمدن» قرار نگرفت. آی آدمها...

به زعم «تئوری» فروشان قدیمی و جدید، مزدوران آشکار و پنهان بورژوازی... گویا نازیسم هیچ ربطی به مالکیت خصوصی و شیوه سرمایه داری تولید، اقتصاد بازار و رقابت انحصاری... نداشت! اصلاً جنگ دوم جهانی ناشی از «جنون» هیتلر بود! جل الخالق! مثل این که حضرات «جنگ و صلح» را به مثابه مقولات اجتماعی به رسمیت نمی شناسند. هر که نان از عمل خویش خورد. چون جنگ و جنگ دوم جهانی به طریق اولی، به مثابه یک مقوله تاریخی - اجتماعی، با افسانه جفنگ «هابیل و قابیل» خیلی فرق می کند. برای ما، مقولات اجتماعی ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند و در ورای رژیمهای اقتصادی متداول در این یا آن دوره معلوم تاریخی، اصلاً قابل توضیح نیستند. پس باید رویدادها را پس و پیش کرد تا به علت برآمد نازیسم دست یافت. داستان «جنون» هیتلر مورد بحث ما نیست. ولی سابقه این «مجنون» با مالکان و اربابان و سرمایه داران خودی، با محافل مالی و صنعتی و تسلیحات، مثل دویچه بانک و کروپ و زیمنس و... کلی جای حرف دارد.

سقوط تزاریسیم روس این جرثومه فساد، رقیب و همدست امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و... در بحبوحه جنگ اول جهانی بود (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که گرفتار یک انقلاب همگانی گشته و در فبروری سال ۱۹۱۷ میلادی به کلی از میان رفت. دولت سوسیال دمکرات کرنسکی فاقد شعور لازم برای درک انقلابی بود که تزاریسیم را از گردونه خارج کرد، اهمیتی برای نیازهای فوری و منافع ستراتیژیک بازیگران تاریخی انقلاب (کارگران و دهقانان) قائل نشد. اصلاً لزوم تغییرات ساختاری را نمی فهمید و کاری با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید نداشت. تا این که عاقبت جانب جنگ امپریالیستی را گرفت و با میراث خواران استعمار کهن کنار آمد... پیروزی «نا» منتظر انقلاب سوسیالیستی اکتوبر به سال ۱۹۱۷ میلادی و استقرار بعدی دیکتاتوری پرولتاریا در بزرگترین و یکی از پر جمعیت ترین کشورهای جهان آن روزگار، مالکان و اربابان و سرمایه داران بومی و بین المللی را گزید. بلشویسم «ماجرارو»! اصلاً خواهان ادامه جنگ جاری و امپریالیستی نبود و ارتش تزاری را به کلی منحل کرد. روسیه را از جنگ بیرون کشید و به تمام نیروهای متخاصم پیشنهاد صلح داد. همزمان، دست به انتشار اسناد «محرمانه» جنگ زد. پته راهزنان انگلیسی و فرانسوی... را روی آب ریخت. ماهیت طبقاتی جنگ لو را داد. داستان مضحک «میهن پرستی» سرمایه داری، افسانه جفنگ «بشر دوستی» بورژوازی را به لجن کشید... به نظر من جنگ «نیمه کاره» رها شد تا صلح بلشویکی در میان خلقهای شرق اشاعه نیابد - علت سرهم بندی کنفرانس شتایزده پاریس به سال ۱۹۱۸ میلادی.

انقراض امپراتوری دیرپای عثمانی، متحد امپریالیسم تازه نفس آلمان در جنگ اول جهانی، به سال ۱۹۱۸ میلادی بازمی گردد. پیمان ورسای، یک سال بعد میان دول امپریالیستی غالب و مغلوب اروپا امضاء شد. آلمان مغلوب، پرداخت غرامت جنگ را به عهده گرفت، ناچار به حفظ نوعی استقلال سیاسی و اقتصادی رضایت داد و ارثیه گل و گشاد عثمانی - اسلامی در حوزه خلیج فارس، در بالکان و خاورمیانه تا سواحل دریای مدیترانه را به انگلیس و فرانسه واگذار کرد. تجربه نشان داد که پیمان ورسای، پیمانی امپریالیستی در بستر اقتصاد رقابتی... جنگ دیگری را زمینه چینی کرده بود. امپریالیسم آلمان، غرور خود را فروبلعید و به درون خزید. ولی از روی غریزه طبقاتی... با دول امپریالیستی غالب علیه دیکتاتوری پرولتاریا هم پیمان شد.

ویرانی ناشی از جنگ اول جهانی باعث شکوفائی اقتصاد سرمایه داری در دوران موسوم به «صلح مسلح» گردید. در این رهگذر، آلمان مغلوب هم خیلی بهره برد، صنایع مصرفی، خاصه صنایع سنگین خود را گسترش داد، اقتصاد خود

را ترمیم کرد. در موارد بسیاری، حتی از رقیبان غالب انگلیسی و فرانسوی خود نیز پیشی گرفت. به کمک سرمایه های کلان امریکائی، صنایع کیمیائی و تسلیحاتی خود را توسعه داد، بیش از پیش توان نظامی خود را بالا برد... دهسالی گذشت تا این که بازار دوباره لبریز شد، رفته رفته مکانیسم «تولید برای فروش» در خطر سکون و تباهی قرار گرفت. کوهی از کالاهای آماده مصرف بفروش نمی رفت. سرمایه پیش ریخته + اضافه ارزش نقد نمی شد. نرخ انباشت و نرخ سود سرمایه در کشورهای غالب و مغلوب سیری نزولی پیدا کرد. انحصار گرفتار نوعی بحران «مالی» شد. به سال ۱۹۲۹ میلادی بود که شرکت سهامی «وال استریت» ورشکست شد. میلیاردها دلار از پس انداز مردم، ظرف چند روز دود شد و به هوا رفت. سرمایه داری با محدودیت بازار فروش، با کاهش مواد خام و انرژی، بورژوازی با معضل اضافه تولید روبه رو گردید. بانکهای ریز و درشت از رونق افتادند. دهها واحد تولیدی و بازرگانی «غیر» سود آور تعطیل شدند. صدها بنگاه صنعتی و مستغلاتی، هزاران شرکت مادر و خواهر و خواهر زاده... یکی پس از دیگری از پا درآمدند. تورم، کساد بازار، افزایش سرسام آور قیمتها، کاهش قدرت خرید همگانی... اینها همه کاملاً مشهود بود. بیکاری، فقر و خانه به دوشی در کشورهای متروپل بیداد می کرد. در یک کلام، بازآفرینی زیست جمعی انسانها در چارچوب مالکیت خصوصی، تقسیم کار امپریالیستی و شیوه سرمایه داری تولید به کلی مختل شده بود. عاقبت صدای مردم درآمد. اعتراضات توده ئی، جنبش سوسیالیستی کارگران در سراسر اروپا رشد کرد. مبارزه طبقاتی بالا گرفت. عاملی که کاهش بیشتر ارزش کار در سطح ملی و ماجراجویی در عرصه بین المللی را اجازه نمی داد. پشت جبهه نا آرام بود...

المان مغلوب، بعد از جبران ضایعات جنگ اول در چارچوب اقتصاد رقابتی، دوباره وزنه ای شد. به مرور سر از لاک خانگی بیرون کشید. به تناسب الزامات سرمایه های خودی، به دنبال بازار فروش، مواد خام و انرژی... از قضاء ارثیه امپراتوری عثمانی را نشانه گرفت، یعنی در فکر تلافی شکست خود در جنگ اول جهانی بود. رقابت آشکار به جای رابطه «غالب و مغلوب» نشست و زمینه را برای تقسیم دوباره جهان، از راه مذاکره یا جنگ، مهیا کرد. چون آرایش نیروهای بین المللی، در قالب پیمان ورسای، دیگر هیچ تناسبی با وزن مخصوص اقتصادی دول انحصاری اروپا در دهه سی قرن بیستم میلادی نداشت. گشایش زوری بازار در دستور کار حضرات بود. فاشیسم و ارتش اوباش موسولینی در ایتالیا - دهه ۲۰ میلادی - این «نو» آوری محافل مالی و صنعتی ایتالیا به منظور درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی کارگران، برای ترور کمونیستها در ملاء عام و جلوگیری از یک انقلاب ساختاری محتمل... خیلی مؤثر افتاد. به زودی بورژوازی المان نیز - در دهه ۳۰ میلادی - همین روش را در پیش گرفت. هیتلر آفرید، ارتش اوباش به راه انداخت... نازیسم زائید. هیولای منحنی که پیش از قبضه کردن دولت از راه «قانونی»! به طرق «غیر» «قانونی، یعنی با حمایت «نا» مرئی پولیس... از ترور کارگران، شکار و قتل کمونیستها در ملاء عام گرفته تا آتش سوزی و کودتاهای نمایشی... المان را مرعوب خود کرده بود.

نازیسم، ابتداء به قصد آرام کردن پشت جبهه خود، ارتش اوباش را به کار گرفت، خرده پای ورشکسته را بسیج کرد و جنبش سوسیالیستی کارگران را به کلی درهم کوبید. کمونیسم ستیزی را به اوج رساند. حتی یهودیان را به جرم همکاری با کمونیستها و حمایت از بلشویسم آزار می داد... به بهانه شرایط اضطراری، مخارج «زائد» را از میان برد. حجم کل دستمزدها را به حداقل ممکن تنزل داد. اقتصاد جنگی به راه انداخت، ضمن کاهش بیکاری از راه جاده سازی و... در خدمت جنگ، وسیعاً صنایع نظامی را گسترش داد و... بعد از این «موفقیتهای» و همین که خیالش تا حدودی از پشت جبهه آسوده شد، به پای حل و فصل مسائل برون مرزی رفت. و با دخالتهای آشکار و مکرر در اموری که به عنوان یک دولت مغلوب مجاز به انجامشان نبود، عملاً بر قرارداد ورسای مهر باطل زد. به سال ۱۹۳۶ میلادی، مستقیماً در جنگ داخلی اسپانیا حضور یافت. به سال ۱۹۳۸ میلادی، اتریش را به المان ملحق کرد. تمام این اقدامات غیر قانونی،

از قضاء با سکوت، به نظر ما با تأیید دول انگلیس و فرانسه... همراهی می شد، خشونت و عصبانگری المان را تقویت می کرد. بیخود نبود که نازیسم، با توجهی خاص نسبت به برتری نظامی و فنی خویش، مصمم شد تا ابتداء رقیبان اروپائی را به تسلیم وادارد، بر اروپا، یعنی مرکز تولید جهان آن روز، تسلط پیدا کند. خلاف بی وجدانی متداول در غرب! یک چنین تغییری در اروپای سالهای سی میلادی، نه فقط هیچ نفعی برای دیکتاتوری پرولتاریا در بر نداشت، بلکه « سقوط » احتمالی آن را تسهیل می کرد. به همین دلیل و برای جلوگیری از پیشروی نظامی نازیسم بود که شوروی طرح « دفاع جمعی اروپا » را پیشنهاد داد، که مورد اقبال دول « آزاد » سرمایه داری قرار نگرفت. تا این که نازیسم موفق شد در فاصله ای کمتر از دو سال، علاوه بر جبران مافات، تقریباً تمام اروپا را درنورد. عملاً، کنترل مرکز تولید جهان آن روز را به دست آورد. به نظر من، این امر میسر نمی شد مگر با تمایل و همکاری « غیر » رسمی دول اروپا، خاصه انگلیس و فرانسه. که از ترس پیروزی احتمالی جنبش سوسیالیستی کارگران در سرزمین پایگاه، هیچ مقاومت جدی در برابر نازیسم نکردند. تا این که امپریالیسم المان، بعد از متحد کردن اروپا در زیر پرچم نازیسم و... به قصد درهم شکستن دیکتاتوری پرولتاریا، در ۲۱ جون سال ۱۹۴۱ میلادی، به سرزمین بدون بازگشت سوسیالیسم هجوم برد - این هدف کنفرانس مونیخ بود.

پیشروی آغازین ارتش نازیهای اروپا، که با قتل عام ناجوانمردانه دهها هزار کارگر کلخوزی همراه بود! سرمایه داران جهان را به وجد آورد. تبلیغات رسمی نازیها، به خاطر درهم شکستن روحیه دنیای فقر و فقیران، به مراتب بیش از آن چیزی بود که رخ می داد. سرمایه داری می کوشید تا با برجسته کردن دروغین « پیروزیهای » خود در جنگ، خیزشهای بعدی کارگران و بینوایان را، پیش از وقوع، خفه کند! دیری نپائید که جنگهای دفاعی دیکتاتوری پرولتاریا پیشروی نازیسم را ترمز کرد، در تعرضی متقابل پوزه اروپای نازی را به خاک مالید. نبرد جانانه ستالینگراد بر سر زبانها افتاد...

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل)

toufan@toufan.org

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

<http://kanonezi.blogspot.se/>

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توییتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی